تأثر شاملو از بیهقی

علی اصغر فیروزنیا

شعر شاملو(الف.بامداد)شهری‏ست بر پایه‏ی کهن با مایه‏ی‏ نو.مصداقی‏ست کامل بر سخن تی.اس.الیوت که«هر نوآوری‏ اصیل،ریشه در سنّت دارد».تاثر وی از آثار پیشینیان بویژه بیهقی و حافظ به روشنی هویداست.روان‏شاد مهرداد اوستا-که خود از شیفتگان نثر بیهقی بود-گفته است:«اگرچه زمانی،آثار بیهقی را به حکم آزادی و انصاف با شکوهش،بیش به جز بهره‏یی از برای زمانه‏ باز نماند،لیکن همان اندک،به کتاب‏خانه‏ی همه حکمت،همه‏ی‏ مردمی و همه‏ی دانش می‏ارزد در بایستگی و ایجاز!»(تیانا،ص 130) شاملو با شگرد شگرف«آرکائیسم»(کهن‏گرایی)از متون غنی‏ پارسی-چه شعر و چه نثر-بهره‏ها گرفته است.بنا به نظر«ایبرمز» (صاحب نظر غربی):«آرکائیسم عبارت است از استفاده از واژه‏ها و اصطلاحاتی که در گفتار روزمره‏ی یک دوره منسوخ شده‏اند.» (فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی،ص‏17)

در بین شاعران معاصر،شاملو اخوان ثالث بیش از دیگران با این‏ شیوه‏ی هنری از ماثر ادبی استمداد جسته‏اند و به شعر خویش شکوه‏ و رفعت بخشیده‏اند.

شاملو،هندسه‏ی تالیف الفاظ را از بزرگانی چون بیهقی و حافظ آموخته و با هنرمندی،قوام کلام را با نازک اندیشی توام گردانیده است. وجود واژگان ترکیبات و تعبیرات تاریخ بیهقی در شعرش و نیز گرایش شدید این شاعر هم‏روزگار ما به ایهام،الهام پذیری‏اش را از ابو الفضل بیهقی و خواجه حافظ آشکار می‏سازد.در این‏جا نمونه‏هایی‏ از همانندی‏های شعر شاملو باآثار پیشینیان و نیز تاثر وی را از آنان با هم مرور می‏کنیم:

الف-استعمال کلمات،ترکیبات و تعبیرا کهن

1-سعد گفت:[شمشیر]دهید.شمشیر در نهادند چهارصد مرد مقاتل.(قصص قرآن مجید،ص 331)

و گزمگان به هیاهو شمشیر در پرندگان نهادند.(شعر زمان ما،ج‏ ض،ص 270)

2-پشوتن همی رفت گریان به راه‏ پس پشت تابوت و اسب سیاه

(رزم‏نامه‏ی رستم و اسفندیار،ص 248) پس پشت مرد مکانت/فرید کدام زندانی‏ست ؟(شعر زمان ما،ج‏ 1،ص 262)

دست‏ها/در پس پشت/به هم درافکنده(همو،ص 323)

3-...و این همه اسباب منازعت و مکاوحت از بهر حطام دنیا به‏ یک سوی نهادند.(گزیده‏ی تاریخ بیهقی،ص 168)

چنگ ز هم گسیخته زه را/یک سو نهادم.(شعر زمان‏ما،ج 1،ص‏ 88)

(یک سو نهادن کنایه از ترک گفتن و رها کردن است).

4-و سلطان با وی خالی کرد.(گزیده‏ی تاریخ بیهقی،ص 89)

چون با خود خالی ماندم/تصویر عظیم غیاب‏اش را/پیش نگاه‏ نهادم.(مدایح بی‏صله،ص 83)

(خالی کردن:خلوت کردن؛خالی ماند:تنها ماندن.شدن)

5-و نماز دیگر آن روز،صلتی از ان وی،رسول دار ببرد.(گزیده‏ی‏ تاریخ بیهقی،ص 77)

به راستی تو صلت کدام قصیده‏یی/ای غزل؟(شعر زمان‏ما،ج 1، ص 261)

6-بزرگا مردا که این پسرم بود.(گزیده‏ی تاریخ بیهقی،ص 169) دریغا شیر آهن کوه مردا/که تو بودی.(ابراهیم در آتش،ص 31) (کاربرد الف تفخیم و کثرت در نثر بیهقی و شعر شاملو نمودی‏ خاص دارد.)

لازم به یادآوری‏ست که کاربرد شبه جمله‏ی تحسر و تاسف با اسم‏ خاص نیز چنین است:

امیر گفت:«دریغ بو نصر»و برخاست.(گزیده‏ی تاریخ بیهقی،ص‏ 248)

دریغا بامداد/که چنین به حسرت/دره‏ی سبز را وانهاد و/به‏ شهر باز امد.(از هوا و آینه‏ها،ص 256)

ب-بهره‏گیری از ساختارهای دستوری کهن

1-کاربرد متمم با دو حرف اضافه که با تایید خود به زبان،قوام و استحکام می‏دهد:

کریمان را به دست اندر،درم نیست...(کلیات سعدی،ص 164) دشنه‏یی مگر/به آستین اندر/نهان کرده باشی.(ابراهیم در آتش،ص 54)

کاربرد حرف ربط«تا»در معنای«که»در این مورد در تاریخ‏ بیهقی،نمونه‏های فراوانی می‏توان یافت و خواجه بو سهل زوزنی چند سال است تا گذشته شده است.(گزیده‏ی تاریخ بیهقی،ص 142)

اگر رای علی بیند تا بنده به درگاه می‏آید و خدمتی می‏کند... (همو،ص 100)

ما را روزگاری دراز است تا شفقت و نصیحت تو مقرر است.(همو، ص 101)

راست بدان‏گونه/که عامی مردی/شهید/تا آسمان بر او نماز برد.(ابراهیم در آتش،ص 30)

3-کاربرد واژه‏ی«مگر»در نقش قید تاکید(در معنای«یقینا»):

مگر تو شانه زدی زلف عنبرافشان را که باد غالیه‏سا گشت و خاک عنبر بوست

مگر خود نمی‏خواست،ورنه می‏توانست.(شعر زمان ما،ج 1،ص‏ 323)

4-کاربرد«را»در معنای حرف اضافه‏یی آن(برابر با:برای،در، ...)

ما کاری را گرد شده‏ایم.(گزیده‏ی تاریخ بیهقی،ص 158)

می‏خواهم خواب اقاقیاها را بمیرم.(شعر زمان ما،ص 268)

5-کاربرد ضمیر اشاره‏ی«این»همراه با ضمیر سوم شخص مفرد؛ که موجب رقص ضمیر در جمله می‏گردد:

اینش سزا نبود دل حق‏گزار من‏ کز غمگسار خود سخن ناسزا شنید

دیوان حافظ،ص 328

...که اینش/به نظر/هدیّتی نه چندان کم‏بها بود.(ابراهیم در آتش،ص 27)

6-به کارگیری صفت در نقش قیدی،که به کلام شیوایی و بلاغتی دو چندان می‏دهد:

نثارها پیش تخت نهادند سخت بسیار.(گزیده‏ی تاریخ بیهقی،ص‏ 77)

مردی‏ست سخت کافی.(همو،ص 101)

مجال/بی‏رحمانه اندک بود و/واقعه/سخت/نامنتظر.(شعر زمان ما،ج 1،ص 271)

هم‏چون تبی/درست/هم‏چون تبی که خون به رگم خشک‏ می‏کند.(همو،ص 284)

7-استعمال حرف اضافه به شکل قدیم(مثلا«با»در معنای‏ «به»،یا«به»در معنای«در»)

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

دیوان حافظ،ص 233

فانوس برگرفته به معبر درآمدم/گشتم میان کوچه‏ی مردم/این‏ بانگ با لبم شررافشان.(شعر زمان ما،ج 1،ص 88)

ج-نو آفرینی در صور خیال و ایهام

1-مضمون نزدیک به هم:

گفتم ز مهر ورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خوبرویان این کار کم‏تر آید

دیوان حافظ،ص 313

روزی ما دوباره،کبوترهای‏مان را پیدا خواهیم کرد/و مهربانی‏ دست زیبایی را خواهد گرفت.(از هوا و آینه‏ها،ص 32)

2-مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته‏ی خویش آمد و هنگام درو

دیوان حافظ،ص 553

از تنگابی پیچاپیچ گذشتیم/با نخستین شام سفر/که مزرع سبز آبگینه بود.(شعر زمان ما،ج 1،ص 204)

(محتمل است که خواجه حافظ واژه‏ی«مزرع»را بر«مزرعه» ترجیح داده تا از شکل حرف«ع»همانند حرف«س»در«داس» واژه‏ی«داس»را به ذهن متبادر کند.)

3-

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی‏ تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

دیوان حافظ،ص 664

مرا/دریغا دریع/هنگامی که به کیمیای عشق/احساس نیاز/ می‏افتد...(چشم‏انداز شعر امروز،1،ص 198)

4-«ایهام تضاد»در بین واژه‏های بالا و پست:

در نعل سمند او،شکل مَهِ نو پیدا و ز قدّ بلند او،بالای صنوبر پست

دیوان حافظ،ص 40

..و پیش عصیانش/بالای جهنم پست است.(ابراهیم در آتش، ص 53)

5-ایهام تناسب با تعبیر«از این دست»

ساقی ار باده از این دست به جام اندازد عارفان را همه در شُرب مدام اندازد

دیوان حافظ،ص 203

(در شعر حافظ:1-این‏گونه؛2-با این دست و ساعد)(نقل از ذهن و زبان حافظ،ص 137)

(که هم به معنای«این‏گونه»است هم به شکل فواره که همانند دست است،اشاره دارد)

و در جای دیگر:گنجی از آن دست/که تملک خاک را و دیاران‏ زا/از این‏سان/دل‏پذیر کرده است.(شعر زمان ما،ج 1،ص 230)

(که در گرچه در معنای«آن‏گونه»است،با واژه‏های تملک و گنج‏ و دل تناسب دارد.)

6-ایهام تناسب در واژه‏ی«مریم».(1-نام نوعی گل؛2-نام‏ حضرت مریم).

با مریمی که می‏شکفت،گفتم:«شوق دیدار خدایت هست؟» (شعر زمان ما،ج 1،ص 248)

7-ایهام تناسب با واژه‏های دهلیز،دریچه،(1-در معنای دالان و در کوچک؛2-نام قسمت‏هایی از قلب):

نه!/هرگز شب را باور نکردم/چرا که/در فراسوهای دهلیزش‏ /به امید دریچه‏یی/دل بسته بودم.(شعر زمان ما،ج 1،ص 157)

(کنایه‏ی«دل بستن»را نیز مناسب با دریچه و بستن آن و نیز با نظر به واژه‏ی«دل»در معنای«قلب»با نهایت ظرافت به کار گرفته‏ است).

8-کاربرد واژه‏ی«میان»در شعر شاملو کنایه را به ایهام ارتقا داده‏ است و در شعر خواجه حافظ نیز بی‏هیچ نیست:

میان او که خدا آفریده است از هیچ‏ دقیقه‏یی‏ست که هیچ آفریده نگشادست

دیوان حافظ،ص 51

و تنت/رازی‏ست جاودانه/که در خلوتی عظیم/با منش در میان‏ می‏گذارند.(شعر زمان ما،ج 1،ص 137)

9-کنایه«گردن نهادن»در شعر حافظ با«تیغ»ایهام آفریده است‏ و در شعر شاملو نیز متناسب با«پیرهن»به کار رفته است:

گر تیغ بارد در کوی آن ماه‏ گردن نهادیم،الحکم اللّه

دیوان حافظ،ص 568

من به ظلمت گردن نمی‏نهم/همه‏ی جهان را در پیراهن کوچک‏ روشنت خلاصه کرده‏ام...(شعر زمان ما،ج 1،ص 118)

10-ایهام تناسب با معنای مجازی سر(-قصد)و معنای حقیقی‏ آن(عضوی از بدن):

بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زنم که غصه سرآید

دیوان حافظ،ص 314

نه/این برف را/دیگر/سر باز ایستادن نیست/برفی که بر ابروی و به موی ما می‏نشیند.(از هوا و آیینه‏ها،ص 284)

11-واژه‏ی«شور»را حافظ با آن ایهام تناسب(یا به تعبیری دیگر ایهام تضاد)آفریده،شاملو به‏طور پنهان‏تر در واژه‏ی«شوربختی»با واژه‏ی«اشک»به کار برده است:

شهره‏ی شهر مشو تا ننهم سر در کوه‏ شور شیرین منما تا نکنی فرهادم

دیوان حافظ،ص 427

اینک!چشمی بی‏دریغ که فانوس اشکش/شوربختی مردی را که‏ تنها بودم و تاریک/لبخند می‏زند.(از هوا و آیینه‏ها،ص 238)

12-در بیت زیر از حافظ واژه‏ی خویش،کلمه‏ی«خیش»را هم‏ فرا یاد می‏آورد.(ایهام سمعی)،همان‏گونه که واژه‏ی«تام»در شعر شاملو،هرچند در اصل به معنای«تا مرا»است،صدای کوبش طبل را در ذهن مخاطب تداعی می‏کند و ایهام سمعی می‏آفریند:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته‏ی خویش آمد و هنگام درو

دیوان حافظ،ص 553

چونان طبل/خالی و فریادگر/[درون مرا]که خراشید/تام/تام‏ از درد/بینبارد؟](از هوا و آیینه‏ها،ص 293)

در پایان،جهت حسن ختام،سخنانی از آن شاعر بزرگ معاصر را درباره‏ی حافظ نقل می‏کنیم که در آن،بر تعهد اجتماعی شعر و شاعر (با الگوبرداری از حافظ)پای می‏فشارد:

«حافظ برای من انسانی‏ست غم‏خوار بشریت...حافظ که به‏ عقیده‏ی من شاعر شاعران است و به احتمال زیاد،نخستین شاعری‏ که شعر را سلاح مبارزه‏ی اجتماعی کرد،ناگزیر از مصادره‏ی مضامین‏ شاعران پیش از خود بود.حافظ زبانی داشت در حد اعجاز و تعهدی‏ جوشان...حافظ در مرتبه‏ی اول بافریب‏کاری‏های اهل ریا در جدال‏ بود و راز ماندگارش در این‏هاست؛تعهد عمیق انسانی-اجتماعی و شاعرانه‏گی جان پاک و فخامت زبانش...»(زندگی و شعر احمد شاملو، ج 2،ص 1039)

و در جایی دیگر نیز گفته است:«من معتقدم به حافظ باید به عنوان یک مراد،یا یک پیر نگریست و نقطه نظرهای او را باید آموخت،آن هم برای زندگی،نه برای این که چه‏گونه شعر بگوییم، چون این در مرحله‏ی دوم اهمیت است...».(همو،ج 2،ص 797)

منابع

1-از هوا و آیینه‏ها،احمد شاملو،نشر تندر،چ ششم،1363.

2-شعر زمان ما 1(گزیده‏ی اشعار شاملو)،محمد حقوقی،انتشارات نگاه،چ 2، بهمن ماه 1368.

3عچشم‏انداز شعر امروز 1(برگزیده‏ی شعرهای احمد شاملو)،سازمان نشر کتاب،چ،دوم،آبان 1350.

4-نام همه‏ی شعرهای تو(زندگی و شعر احمد شاملو)،ع.پاشائی،تهران،نشر ثالث،چ اول،بهار 1378.

5-ابراهیم در آتش،احمد شاملو،تهران،کتاب زمان،چ پنجم،1356.

6-مدایح بی‏صله،احمد شاملو،تهران،انتشارات زمانه،چ سوم،1376.

7-گزیده‏ی تاریخ بیهقی،به شرح و توضیح نرگس روان‏پور،تهران،چاپ و نشر بنیاد،چ سوم،1369.

8-دیوان حافظ،به کوشش خلیل خطیب رهبر،انتشارات صفی علی شاه،چ دوم، 1364.

9-ذهن و زبان حافظ،بهاء الدین خرمشاهی،تهران،انتشارات معین،چ پنجم، 1374.

10-کلیات سعدی،به اهتمام محمد علی فروغی،انتشارات امیر کبیر،چ هشتم، 1369.

11-قصص قرآن مجید(برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری)،به اهتمام‏ یحیی مهدوی،تهران،خوارزمی،چ دوم،1365.

12-رزم‏نامه‏ی رستم و اسفندیار،به کوشش جعفر شعار و حسن انوری،تهران‏ علمی،چ دوم،1367.

13-تیرانا،مهرداد اوستا،به کوشش محمد رضا ترکی،تهران،موسسه چاپ سوره، چ اول،1381.

14-فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی،ایبرمز،مترجم:سعید سبزیان،تهران، رهنما،چ اول،1384.